فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار		دوره انتشار		صفحات	۱-۱۵

راهبرد های عرفانی در تقویت عدالت ترمیمی با نگاه بر عرفان مولانا و علامه فیضانی

آقای محمدقاسم عارفی، آقای دکتر حسین گلدوزیان و آقای دکتر محمد باقر گرایلی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی جامعۀ المصطفی واحد گرگان

استادیار گروه آموزش علوم اجتماعی و سیاسی دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران، ایران

استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه حقوق و علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

چکیده

عدالت ترمیمی به عنوان رویکردی نوین در نظام عدالت کیفری، بر بازسازی روابط، آشتی و ترمیم آسیب های ناشی از جرم تأکید دارد. تحقق کارآمد این رویکرد مستلزم پشتوانه های اخلاقی و معنوی است. پژوهش حاضر با هدف تبیین راهبردهای عرفان اسلامی، به‌ویژه در اندیشه‌های مولانا و علامه فیضانی، برای تقویت ابعاد نظری و عملی عدالت ترمیمی انجام گرفته است. تحقیق حاضر به شیوه توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از تحلیل محتوای متون عرفانی مولانا و فیضانی سامان یافته است. داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای گردآوری و با رویکردی تطبیقی تحلیل شدند. نتایج پژوهش نشان داد که هر دو عارف با وجود تفاوت در بیان، راهبردهای مکملی ارائه می‌کنند. مولانا با محوریت بخشی به عشق و بخشش، بر دگرگونی درونی و نقش رهبران حکیم در تحقق صلح تأکید دارد. در مقابل، علامه فیضانی با رویکردی نظام مند، بر معرفت نفس، مسئولیت پذیری اخلاقی و تأسیس نهادهای اجتماعی (مانند گروه‌های خیر) برای نهادینه سازی عدالت ترمیمی تأکید می‌نماید. نقطه اشتراک اندیشه های آنان تقدم «صلح درونی» بر «صلح اجتماعی» و نفی خشونت است. ترکیب رویکردهای عرفانی مولانا (مبتنی بر تحول عاطفی و فردی) و فیضانی (مبتنی بر سازوکارهای اجتماعی و اخلاقی) الگویی جامع از «صلح سه‌بعدی» در سطح فردی، ارتباطی و نهادی فراهم می‌آورد. این الگو می‌تواند پشتوانه‌ای معنوی برای عدالت ترمیمی ایجاد کرده، زمینه کاهش خشونت و تحقق صلح پایدار در جامعه را مهیا سازد.

واژگان کلیدی: عدالت ترمیمی، عرفان اسلامی، مولانا، علامه فیضانی، صلح، بخشش، معرفت نفس.

طبقه‌بندی JEL : فقه – حقوق – جزا و جرم شناسی – حقوق بین الملل – حقوق خصوصی

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

Mystical Strategies for Strengthening Restorative Justice: A Study of the Mysticism of Rumi and Allama Faizani.

Abstract

Restorative justice, as a modern approach within the criminal justice system, emphasizes the restoration of relationships, reconciliation, and the repair of harm caused by crime. The effective implementation of this approach requires ethical and spiritual foundations. This study aims to explain the strategies of Islamic mysticism, particularly in the thoughts of Rumi and Allama Faizani, for strengthening the theoretical and practical dimensions of restorative justice. The present study adopts a descriptive-analytical method, drawing on content analysis of the mystical works of Rumi and Faizani. Data were collected through library research and analyzed using a comparative approach. The findings indicate that, despite differences in their modes of expression, both mystics offer complementary strategies. Rumi, by placing love and forgiveness at the center of his thought, emphasizes inner transformation and the role of wise leaders in achieving peace. In contrast, Allama Faizani adopts a systematic approach, emphasizing self-knowledge, moral responsibility, and the establishment of social institutions, such as charitable groups, to institutionalize restorative justice. The common ground in their thought is the priority of "inner peace" over "social peace" and the rejection of violence. Combining Rumi's mystical approach, based on emotional and individual transformation, with Faizani's approach, grounded in social and ethical mechanisms, provides a comprehensive model of "three-dimensional peace" at the individual, interpersonal, and institutional levels. This model can offer a spiritual foundation for restorative justice, helping reduce violence and create the conditions for sustainable peace in society. Clarify the study’s research objectiveReplace potentially ambiguous “modern” wording

Keywords: Restorative Justice, Islamic Mysticism, Rumi, Allama Faizani, Peace, Forgiveness, Self-Knowledge.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

متن مقاله

عدالت ترمیمی به عنوان رویکردی نوین در نظام‌های عدالت کیفری، تلاشی برای بازسازی روابط آسیب دیده ناشی از جرم و ایجاد صلح و آشتی میان بزهکار و بزه‌دیده است. این الگو با تأکید بر مشارکت فعال طرفین، جبران خسارت و بازپروری اخلاقی، در پی آن است که کاستی‌های عدالت کیفری سنتی را جبران کند و پاسخی انسانی‌تر به جرم و آسیب اجتماعی ارائه دهد. در سوی دیگر، عرفان اسلامی با تکیه بر آموزه هایی همچون گذشت، محبت، اصلاح نفس و کرامت انسانی، پشتوانه ای معنوی و اخلاقی در اختیار عدالت ترمیمی قرار می‌دهد. اندیشه‌های مولانا جلال‌الدین بلخی و علامه فیضانی از نمونه های برجسته این ظرفیت هستند که می‌توانند با آموزه‌های ژرف خویش در جهت تقویت عدالت ترمیمی الهام بخش باشند. نظام‌های عدالت کیفری در دهه‌های اخیر با مشکلاتی جدی چون افزایش بزه‌دیدگی، احساس بی‌عدالتی قربانیان، ناکامی در بازپروری بزهکاران و بحران معنویت در مواجهه با درد و رنج انسانی روبه‌رو شده اند. عدالت ترمیمی توانسته است تا اندازه‌ای این خلأها را پر کند، اما بدون پشتوانه های اخلاقی و معنوی تحقق کامل آن دشوار می‌نماید. پرسش اصلی این پژوهش آن است که عرفان اسلامی و به ویژه اندیشه های مولوی و علامه فیضانی چه راهبردهایی را برای تقویت عدالت ترمیمی ارائه می‌دهند. پرداختن به این موضوع ضرورت دارد، زیرا آموزه‌های عرفانی با تأکید بر اصلاح قلب ها، گذشت، محبت، توبه، شناخت نفس و پرورش روحانی، می‌توانند پاسخ‌گوی کاستی‌های معنوی عدالت ترمیمی باشند و مسیر صلح و آشتی اجتماعی را هموار سازند. این پیوند نه تنها در عرصه نظری، بلکه در میدان عمل نیز می‌تواند به کاهش خشونت و استقرار صلح پایدار در جامعه کمک کند. پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات متعددی درباره عدالت ترمیمی و آموزه‌های عرفانی صورت گرفته است، اما پژوهشی نظام‌مند که راهبردهای عرفانی را در تقویت عدالت ترمیمی با تمرکز بر اندیشه‌های مولوی و علامه فیضانی بررسی کند، کمتر مورد توجه بوده است. از همین رو، این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از تحلیل محتوای متون عرفانی، تلاش می‌کند آموزه‌های این دو عارف را بازخوانی کرده و ظرفیت‌های آن‌ها را در زمینه عدالت ترمیمی استخراج نماید.

ساختار این مقاله بر آن است که نخست به کلیات موضوع، شامل تعریف عدالت ترمیمی، مبانی عرفان اسلامی و نسبت میان این دو حوزه بپردازد و سپس در بخش دوم، راهبردهای عرفانی در تقویت عدالت ترمیمی را با تمرکز بر دیدگاه‌های مولانا و علامه فیضانی بررسی و تحلیل نماید.

۱- کلیات

عدالت ترمیمی در روزگار معاصر به‌عنوان یکی از رویکردهای نوین در پاسخ به جرم، جایگاهی مهم یافته است. این رویکرد بیش از هر چیز بر بازسازی روابط انسانی آسیب دیده و جبران خسارت‌های اخلاقی و اجتماعی تأکید دارد. در سوی دیگر، عرفان اسلامی با آموزه‌های ژرف خود درباره اصلاح نفس، محبت، گذشت و بازسازی درونی انسان، می‌تواند به‌منزله پشتوانه‌ای معنوی برای عدالت ترمیمی عمل نماید. پیوند این دو حوزه، افقی نو در برابر اندیشه‌های حقوقی و اجتماعی می‌گشاید و زمینه ای فراهم می‌سازد تا پاسخ به جرم از سطح قوانین خشک و کیفری فراتر رفته و به عرصه قلب و جان انسان‌ها راه یابد.

این بخش از پژوهش در دو مبحث تنظیم شده است: در مبحث نخست، مفهوم عرفان و عدالت ترمیمی بررسی می‌شود تا مبانی نظری هر دو روشن گردد. در مبحث دوم، به رابطه عرفان و عدالت ترمیمی پرداخته خواهد شد تا چگونگی تعامل این دو حوزه و امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

عرفانی در تقویت عدالت ترمیمی آشکار شود.

۱-۱- مفاهیم

عرفان، راهی برای شناخت درون و ارتباط با حقیقت وجود است که بر تهذیب نفس و گذر از خودِ محدود تأکید دارد. عدالت ترمیمی نیز رویکردی است که به جای مجازات، بر ترمیم آسیب های ناشی از جرم، مشارکت جامعه و التیام زخم‌ها تمرکز می‌کند. هر دو مفهوم، اگرچه در ظاهر متفاوت، بر ارتباط استوارند: یکی ارتباط با خویشتن و خدا، و دیگری ارتباط با جامعه و التیام بخشی.

۱-۱-۱- مفهوم عرفان

عرفان در لغت به معنای شناخت دقیق و جزئی است (معین، ۱۳۸۲، ذیل واژه ای عرفان) و در برابر دانشی سطحی قرار دارد؛ مانند «طبیب عارف» که از ظاهر فراتر می‌رود (دهخدا، ۱۳۳۴، ذیل واژه عرفان). عارفان نیز در شناخت خدا علاوه بر حس و عقل، از کشف و شهود بهره می‌برند.

تعاریف عرفان بسیار است و بسته به حال و مخاطب تغییر می‌کند؛ گاه ترک جاه، گاه اخلاص و گاه ازخودگذشتگی معرفی می‌شود (بخاری، ۷۵۳۵، ۲۳۲ ه ش). اما اینها بیشتر تعاریف اخلاقی‌اند نه جامع علمی. برخی آن را شناختی شهودی و مستقیم می‌دانند که از مکاشفه روحانی حاصل می‌شود (لینگز، ۱۳۷۹، ۱۰)، ولی بدون تهذیب نفس کامل نمی‌گردد.

یکی از تعاریف جامع چنین است: «علم به خدا از حیث اسماء، صفات و مظاهر، شناخت مبدأ و معاد و راه سلوک» (همتی، ۱۳۶۲، ۲۴). با این‌حال، این تعریف از رسیدن به حقیقت و یقین به ذات الهی غفلت دارد؛ همانا که قرآن می‌فرماید: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»(فصلت، ۵۳) ترجمه: به‌زودی نشانه‌های خود را در افق‌های جهان و در درون جان‌هایشان به آنان نشان خواهیم داد، تا برایشان آشکار گردد که او (خداوند) حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟

در مقابل، تعریفی کارآمدتر بیان شده است: «عرفان عبارت است از تقوا و طهارت در گفتار، پندار و رفتار برای تزکیه نفس و اعتلای روح» (راشد، ۱۳۹۴، ۷۵). این تعریف هم ساحت نظری و هم عملی را پوشش می‌دهد و یقین به ذات حق در مفهوم «اعتلای روح» مستتر است. بدین‌سان، عرفان دانشی همراه با عمل اخلاقی است که غایت آن تزکیه و وصول به حقیقت می‌باشد.

۱-۱-۲- مفهوم عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی یکی از رویکرد های نوین در قلمرو جرم‌شناسی و سیاست جنایی است که در پاسخ به ناکارآمدی‌ها و انتقادهای وارد بر نظام عدالت کیفری سنتی، به‌ویژه در دهه های اخیر پدید آمده است. این رویکرد با پشتوانه‌ای فلسفی و اجتماعی، نگاهی متفاوت به جرم و پاسخ اجتماعی به آن عرضه می‌کند (عباسی، ۱۳۸۲: ۸۸). در ادبیات مربوط به عدالت ترمیمی، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. برخی بر گرد هم آوردن بزه‌دیده، بزهکار و دیگر افراد ذی‌نفع در فرآیندی مشارکتی و گفت‌وگومحور تأکید دارند تا برای پیامدهای جرم و آینده طرفین راه‌حلی بیابند. برخی دیگر آن را فرآیندی عملیاتی می‌دانند که در آن افراد درگیر در جرم یا متأثر از آن، به‌طور جمعی برای جبران خسارت‌ها و پاسخ به نیازها تصمیم‌گیری می‌کنند (نوربخش و والی‌زاده، ۲۰۱۷: ۲). در تعاریف دیگری نیز، توجه بر ابزارهایی چون میانجیگری و پا درمیانی برای جرم‌زدایی و قضازدایی و در نهایت تأمین خواسته‌های بزه‌دیده متمرکز شده است (هانیه، سمیه و عمانی، ۱۳۹۵: ۱).

با تحلیل این تعاریف روشن می‌شود که هر یک بخشی از حقیقت عدالت

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

ترمیمی را بازتاب می‌دهند. در میان آنها، تعریفی که بر «چاره‌اندیشی جمعی و مشارکتی» تأکید دارد، به جوهره این رویکرد نزدیک‌تر است. با این حال، برای دستیابی به تعریفی جامع باید عناصری همچون مشارکت داوطلبانه، ترمیم آسیب، پاسخ‌گویی بزهکار، رضایت بزه‌دیده، بهره‌گیری از ابزارهای غیررسمی نظیر میانجیگری و تمرکز بر بازسازی روابط اجتماعی نیز در نظر گرفته شود. بر این اساس می‌توان عدالت ترمیمی را فرآیندی داوطلبانه، مشارکتی و انسان‌محور دانست که با گردهم‌آوردن بزه‌دیده، بزهکار و سایر افراد مرتبط با واقعه مجرمانه، در فضایی تعاملی و خارج از ساختار رسمی قضایی، می‌کوشد با بهره‌گیری از میانجیگری و گفت‌وگوی جمعی، آسیب‌های ناشی از جرم را ترمیم کند، مسئولیت بزهکار را تقویت نماید، رضایت بزه‌دیده را جلب سازد، روابط اجتماعی آسیب‌دیده را بازسازی کند و در نهایت مانع تکرار جرم گردد. این تعریف با اهداف، اصول و مبانی عدالت ترمیمی هماهنگ است و زمینه فهم درست و منسجم از این الگو را فراهم می‌آورد.

۱-۱- رابطه عرفان و عدالت ترمیمی

عرفان اسلامی علاوه بر بعد فردی، نقش اجتماعی مهمی دارد و اصلاح قلب و تزکیه نفس را زیربنای صلح و عدالت پایدار می‌داند. آموزه‌های دینی نشان می‌دهد که تحقق عدالت ترمیمی بدون تحول درونی افراد ممکن نیست. پیوند عرفان و عدالت ترمیمی در تمرکز مشترک بر بازسازی روابط انسانی، شفای دل ها و احیای پیوند های اجتماعی است، زیرا صلح واقعی از دل های اصلاح شده آغاز می‌شود.

۱-۱-۱- رویکرد های اجتماعی عرفان

یکی از دغدغه‌های مهم عرفان و ثمره سلوک اخلاقی آن، اصلاح روابط میان انسان‌ها و ایجاد جامعه‌ای متعادل و اخلاق‌محور است. عرفان با دعوت به صلح، گذشت و مهرورزی، در پی ترمیم آسیب‌های فردی و جمعی است و از دل همین آموزه‌هاست که عدالت ترمیمی معنا می‌یابد. مولانا انسان را به حلم و مدارا فرامی‌خواند: «ای سلیمان در میان زاغ و باز / حلم حق شو با همه زاغان بساز» (مولانا، دفتر۴، بخش۳۱).

سعدی نیز صلح و آشتی را نعمتی گرانسنگ می‌داند که با عذرخواهی بزهکار و گذشت بزه‌دیده تحقق می‌یابد: «بدی را بدی سهل باشد جزا / اگر مردی احسن الی من أساء» (سعدی، ۶۵۶ه.ق، باب دوم، بخش۲۳). او انسان‌ها را اعضای یک پیکر می‌بیند: «بنی‌آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند» (همان، باب اول، شماره۱۰) و راه طریقت را خدمت به خلق معرفی می‌کند: «طریقت به جز خدمت خلق نیست» (همان، بخش۹). در جایی دیگر نیز بر مهر جهانی و عشق به همه موجودات تأکید می‌کند: «به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست» (همان، شماره۱۳).

حافظ، صلح را در گرو عدالت می‌داند: «ساقی به جام عدل بده تا گدا / غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند» (حافظ، ۱۲۰۶، شماره۱۸۶). او در کنار عدالت، مدارا و آسان‌گیری را نیز توصیه می‌کند: «آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروّت، با دشمنان مدارا» (همان، شماره۵). ابوسعید ابوالخیر نیز الگویی روشن از مدارا و گذشت بود. او حتی در برابر دشمنانش به جای واکنش تند، با هدیه و مهربانی پاسخ می‌داد و شاگردانش را از انتقام بازمی‌داشت (بن منور، ۵۷۰، حکایت۱۰). این روش در عمل، دشمنان را به دوستان بدل می‌کرد.

فردوسی نیز در شاهنامه با رویکردی اخلاق‌محور از داد، دهش و نیکی یاد می‌کند: «ز داد و دهش یافت این نیکویی / تو داد و دهش کن فریدون تویی» (فردوسی، ۱۳۸۷، بخش۱۲). او نیکی را یادگاری جاودان می‌داند: «که نیکی است اندر جهان یادگار / نماند به کس جاودان روزگار» (همان، بخش۵).

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

از مجموع این آموزه‌ها می‌توان دریافت که شاعران و عارفان بزرگ همگی صلح و آشتی را بر انتقام ترجیح داده و سعادت را در گذشت، خدمت، مهر و عدالت جسته‌اند. این تعالیم می‌تواند چراغ راهی برای تحقق عدالت ترمیمی در جهان امروز باشد.

۱-۱-۲- پیوند عرفان و عدالت ترمیمی

عمیق‌ترین زمینه‌های پیوند عرفان اسلامی با عدالت ترمیمی را می‌توان در آموزه‌های صریح دین و رویکردهای اخلاقی بزرگان دینی جست‌وجو کرد. قرآن کریم در این زمینه فرمود: «وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (سوره حجرات، ۹). دستور قرآنی به صراحت، وظیفه مؤمنان را در میانجیگری و برقرار کردن صلح میان دو گروه درگیر تبیین می‌کند و در برابر سرکشیِ یک طرف، تحقق عدالت را شرط بازگشت طرف سرکش می‌داند؛ بدین‌سان، تأکید بر سازوکارهای صلح و میانجیگری و نیز الزام به تأمین عدالت و نظم اجتماعی روشن می‌گردد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز محور اصلاح را دل و قلب معرفی کرده‌اند: «إِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ» (صحیح بخاری، ج ۱، ش ۵۲). این حدیث نقش محوری تهذیب قلب در اصلاح کل وجود انسانی را نشان می‌دهد؛ عرفان اسلامی نیز با تکیه بر همین نگاه، اصلاح نفس و تزکیه قلب را شرط هر تحول اجتماعی پایدار می‌داند. از این منظر، عدالت ترمیمی که همت خود را به بازسازی روابط انسانی و شفای آسیب‌های اجتماعی معطوف کرده است، بدون التیام درونی و صلح قلب ها به عمق و پایداری لازم نخواهد رسید؛ زیرا اصلاح اجتماعی نیازمند تغییرات اخلاقی و معنوی است که از درون افراد آغاز می‌شود «قلبی که اگر صلح یابد، جامعه نیز به صلح می‌رسد.»

اهمیت و فوریت این رویکرد در متون دینی و عرفانی بارها مورد توجه قرار گرفته است. حضرت علی علیه‌السلام در وصیت خود اصلاح میان مردم را برتر از نماز و روزه دانسته و آن را اولویت عملی اجتماعی معرفی کرده‌اند: «وَصَلَاحُ ذَاتِ بَيْنِكُمْ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ...» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷). این نکته مؤید آن است که در نگاه دینی و عرفانی، صلحِ واقعی و اصلاحِ رابطه‌ها نه امری ثانوی که محوری‌ترین اقدام اجتماعی است. همچنین، تذکرات اخلاقی علی علیه‌السلام در نامه‌ها و خطبه‌ها (رجوع: نامه ۴۱ و دیگر موارد) با موعظه درباره معاد و حسابرسی، انسان را به پذیرش مسئولیت و بازگشت اخلاقی فرا می‌خواند؛ بدین‌سان شرمندگیِ سازنده و ندامت خلاق می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح نفس و پذیرش مسئولیت در بزهکار شود.

عرفان، به‌ویژه در سنت عملگرای خود، تلاش می‌کند احساس گناه را به ندامتی سازنده و جهت‌دار تبدیل کند؛ این تبدیلِ عاطفه به حرکت اصلاحی کاملاً همسو با اهداف عدالت ترمیمی است که خواهان باز سازی، پذیرش مسئولیت و ترمیم دل های آسیب‌دیده است. از سوی دیگر، نقش بزه‌دیده در این فرآیند نیز مورد توجه عرفان و سنت های اجتماعی بوده است: برای جلب رضایت بزه دیده و تسریع صلح، رفتارهای احسان آمیز فراتر از جبران قانونی مانند کمک‌های بلاعوض و حسن نیت آشکار توصیه شده است؛ چرا که «الإحسان یستعمل القلوبَ و یملِکُها» (آمدی، ۱۳۹۵، رقم حدیث ۴۳۲۹) و احسان می‌تواند دل‌ها را تسخیر و سازش را ممکن سازد. بنابراین، میانجیگری مردمی و حل و فصل غیررسمیِ اختلافات در سطح محله و جامعه مدنی، هنگامی‌موفق است که توأم با رویکردی عرفانی مبتنی بر احسان، تواضع و تهذیب نفس شود.

به این ترتیب، پیوند عرفان اسلامی و عدالت ترمیمی در دو محور آشکار می‌شود: نخست، تأکید مشترک هر دو بر تحول درونی، صدق نیت و تزکیه

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

قلب به‌عنوان پیش‌شرط بازسازی اجتماعی؛ دوم، اتکا به راهکارهای عملیِ احسان، میانجیگری و اصلاح ذاتِ البین که هم در آموزه‌های دینی و هم در سلوک عرفانی مورد تأکید قرار گرفته‌اند. از منظر عرفانی، اصلاح واقعی فرآیندی طولانی و نیازمند ملزومات معنوی است؛ بنابراین، عدالت ترمیمی هنگامی که با تعالیم عرفانی همراه شود، شانس تحقق صلحی حقیقی، پایدار و انسانی‌تر را در جامعه افزایش می‌دهد.

بخش دوم مقاله اختصاص دارد به راهبرد های عرفانی از منظر مولانا و علامه فیضانی و مقایسه این دو دیدگاه که ذیلا به آنها اشاره میکنیم

۲- راهبرد های عرفانی در تقویت عدالت ترمیمی به اساس دیدگاه های عرفانی مولانا و علامه فیضانی

در اندیشه عرفانی، مولانا و علامه فیضانی راهبردهای مشخص و عملی برای تقویت عدالت ترمیمی ارائه کرده‌اند. مولانا، با تأکید بر عشق و بخشش، نقش انسان های دانا و رهبران دلسوز را در هدایت جامعه به سوی صلح و بازسازی روابط انسانی برجسته می‌سازد. از نگاه او، اصلاح درونی و پرورش اخلاقی افراد، زمینه‌ساز کاهش تنش و برقراری عدالت اجتماعی است. علامه فیضانی نیز با رویکردی روان‌معنوی، دستیابی به عدالت ترمیمی را از مسیر معرفت نفس، تضعیف قوای نفس و تقویت قوای روحانی ممکن می‌داند و همزمان با کاهش خشونت و احیای کرامت انسانی، پایه‌ای برای تعامل سالم و صلح‌آمیز میان افراد فراهم می‌آورد. ترکیب این دو دیدگاه، هم جنبه فردی و هم اجتماعی عدالت ترمیمی را دربر می‌گیرد و نشان می‌دهد که تحول درونی انسان‌ها و هدایت خردمندانه آنان، کلید دستیابی به عدالت پایدار و بازسازی روابط انسانی است.

۲-۱- راهبرد های عرفانی در تقویت عدالت ترمیمی از نگاه مولانا

به صورت کلی همانطوریکه عرض کردیم راهبرد های عرفانی علامه فیضانی عبارت از عشق، بخشش، دخالت افراد دانا و رهبران دلسوز، آگاه و بصیر می باشد.

۲-۱-۱- عشق به مثابه نیروی ترمیم‌گر

در نگرش مولانا به خطا و بازسازی معنوی، عشق نیرویی بنیادین و محور بازسازی درونی انسان است. انسانی که گرفتار حرص، نخوت و خود بینی است، با ورود عشق دگرگون می‌شود و پاکی و طهارت را باز می‌یابد؛ چنان‌که مولانا می‌فرماید:

هر که را جامه ز عشقی چاک شد / او ز حرص و عیب کلی پاک شد» (دفتر سوم، بیت ۲۲۶۸).

عشق در این نگاه، طبیب جان است که روان آلوده را شفا می‌بخشد و آموزگار درونی انسان محسوب می‌شود: شاد باش ای عشق، خوش سودای ما / ای طبیب جمله علت‌های ما (دفتر اول، بیت ۲۳)

ای دوای نخوت و ناموس ما / ای تو افلاطون و جالینوس ما (دفتر اول، بیت ۲۴).

این نیروی عاشقانه حتی می‌تواند جسم خاکی را به افلاک برساند و انرژی زندگی‌بخش خود را به تمام وجود منتقل کند:

جسم خاک از عشق بر افلاک شد / کوه در رقص آمد و چالاک شد (دفتر دوم، بیت ۱۵۳۰).

عشق مولانا، عاشق را از تعلق به خود رها می‌سازد تا تنها معشوق باقی بماند:

جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای / زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای» (دفتر اول، بیت ۲۴۲۳)

و فقدان آن، انسان را مانند مرغی بی‌پر، از رهایی بازمی‌دارد:

چون نباشد عشق را پروای او / او چو مرغی ماند بی‌پروای او (دفتر اول، بیت ۲۴۴۶).

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

بنابراین، عشق از منظر مولانا نه تنها نیرویی برای بازسازی درون و پاکسازی خطاهای انسانی است، بلکه عامل ترمیم روابط شکسته بیرونی نیز محسوب می‌شود؛ زیرا در سلوک عاشقانه، دل از کینه تهی می‌شود و جان در هوای حق به رقص درمی‌آید:

در هوای عشق حق رقصان شود / همچو قرص بدر بی‌نقصان شود» (دفتر اول، بیت ۶۰).

عشق، در این معنا، هم درمانگر فرد و هم زنده کننده پیوند های انسانی است.

۲-۱-۲- بخشایش به مثابه نیروی ترمیم

در نگرش مولانا، بخشایش تنها فضیلتی اخلاقی یا توصیه‌ای نیست، بلکه ابزاری برای ترمیم روابط انسانی و بازسازی دل‌ها و جان‌های آسیب‌دیده به شمار می‌آید. در حکایت مشهور «خدو انداختن خصم در چهره حضرت علی (ع)»، تصویر روشنی از بخشایش عارفانه ارائه می‌شود. حضرت علی (ع) در حالی که می‌توانست دشمن را با شمشیر از میان بردارد، ناگهان شمشیر را فرو می‌گذارد، زیرا می‌بیند که انگیزه خصم ممکن است رنگ خشم شخصی داشته باشد و نه خلوص برای حق:

او خدو انداخت بر روی علی / افتخار هر نبی و هر ولی

از علی آموز اخلاص و عمل / شیر حق را دان مطهّر از دغل» (مثنوی، دفتر اول، بخش ۱۶۴، بیت ۲-۱).

این عفو نه از سر ناتوانی، بلکه از موضع اقتدار و آگاهی عرفانی صورت می‌گیرد. عبور علی (ع) از خصم، نه تنها سبب پاکی کردار دشمن می‌شود، بلکه نوعی تربیت باطنی و بیداری وجدانی برای او ایجاد می‌کند:

شد حیران آن مبارز زین عمل / وز نمودن عفو و رحمت بیمحل» (همان، بیت ۶).

مولانا بخشایش را عاملی برای دگرگونی درونی و رشد معنوی طرف مقابل می‌داند. این نوع عدالت ترمیمی عرفانی به جای قصاص و مقابله، بر اصلاح، هدایت و احیای فطرت انسانی تأکید دارد:

آن چه دیدی برتر از کون و مکان / که به از جان بود و بخشیدیم جان» (همان، بیت ۱۱).

بخشایش در نگاه مولانا نشانه شجاعت بیرونی و جلوه‌ای از کمال و شهامت درونی است:

تیغ حلمت جان ما را چاک کرد / آب علمت خاک ما را پاک کرد» (همان، بیت ۳۳).

به این ترتیب، مولانا با بازآفرینی صحنه زندگی علی مرتضی، بخشایش را به مثابه راهی برای ترمیم معرفی می‌کند؛ راهی که در آن، شمشیر خشونت با نور آگاهی و مهر جایگزین می‌شود و خصم نه نابود، بلکه به مسیر حقیقت و رشد هدایت می‌گردد.

۳-۱-۲- صلح در سایه حکمت

چار کس را داد مردی یک درم / آن یکی گفت این به انگوری دهم

آن یکی دیگر عرب بد، گفت لا / من عنب خواهم، نه انگور ای دغا

آن یکی ترکی بد و گفت این بنم / من نمی‌خواهم عنب، خواهم ازم

آن یکی رومی بگفت این قیل را / ترک کن، خواهیم استافیل را

در تنازع آن نفر جنگی شدند / که ز سرّ نام‌ها غافل بدند»

(دفتر دوم، ابیات ۲۸۸۱–۲۸۸۶)

مولانا در ادامه، نقش فردی آگاه و بصیر را برجسته می‌سازد؛ شخصی که با شناخت زبان‌ها و مفاهیم گوناگون می‌تواند واسطه صلح شود و نزاع را به تفاهم و همدلی تبدیل کند:

صاحب سِرّی عزیزی، صد زبان / گر بدی آنجا، بدادی صلحشان

پس بگفتی او که من زین یک درم / آرزوی جمله‌تان را می‌دهم»

(دفتر دوم، ابیات ۲۸۸۷–۲۸۸۹)

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

این حکایت به‌روشنی نشان می‌دهد که بسیاری از نزاع‌ها ریشه در سوءتفاهم و عدم شناخت متقابل دارند و برای حل آن‌ها نیاز به واسطه‌ای حکیم، بصیر و آگاه است. چنین واسطه‌ای، با فهم زبان‌ها و مفاهیم مختلف، می‌تواند در اصلاح ذات‌البین و ایجاد عدالت ترمیمی نقش مؤثر ایفا کند. از منظر عرفانی، این حکایت بر اهمیت «صلح در سایه حکمت» تأکید دارد؛ یعنی صلحی که نه تنها سطحی و ظاهری است، بلکه با فهم عمیق، بصیرت و آگاهی به تفاوت‌ها و نیازهای طرفین، عدالت واقعی را محقق می‌سازد.

۴-۱-۲- نقش رهبران معنوی در ایجاد برادری بعد از سالها دشمنی

مولانا در دفتر دوم مثنوی به داستان صلح میان دو قبیله‌ی اوس و خزرجی‌پردازد؛ طایفه هایی که سالیان دراز در دشمنی و کینه‌توزی به سر می‌بردند و جان یکدیگر را به خون تشنه بودند. اما با آمدن پیامبر اسلام (ص) و روش صلح جویانه ی ایشان، این کینه‌های کهنه به‌کلی زدوده شد و خصومت دیرین جای خود را به برادری و همبستگی سپرد:

دو قبیله کاوس و خزرج نام داشت / یک ز دیگر جان خوآشام داشت
کینه‌ی گُهنه‌شان از مصطفی / محو شد در نور اسلام و صفا
در شکستن تن، واحد شدن / چون فشردی شیرها، واحد شدند (دفتر دوم، ابیات ۲۹۱۱–۲۹۱۴)

این ابیات نشان می‌دهد که پیامبر اکرم (ص) با دعوت به توحید و ایمان، دل‌های پراکنده را به هم نزدیک ساخت و دشمنی تاریخی را به اخوت و وحدت بدل نمود. این رویکرد، جلوه‌ای روشن از عدالت ترمیمی در صدر اسلام است؛ عدالتی که هدف آن نه انتقام و مجازات، بلکه بازسازی روابط انسانی، زنده‌کردن روح همدلی و ایجاد آرامش اجتماعی است.از منظر مولوی، رهبری معنوی پیامبر (ص) نقشی بنیادین در این دگرگونی ایفا کرد. آن حضرت با نور ایمان و محبت، توانست میان دو قومی که سال‌ها در آتش کینه می‌سوختند، صلح و برادری برقرار کند؛ الگویی که نشان می‌دهد رهبران آگاه و دلسوز قادرند جامعه‌ای پراکنده و متخاصم را به جمعی همدل و متحد بدل سازند.

۲-۲- راهبرد های عرفانی در تقویت عدالت ترمیمی از نگاه علامه فیضانی

آموزه‌های عرفانی فیضانی را در ارتباط به تقویت عدالت ترمیمی می‌توان در سه راهبرد کلان ترمیمی خلاصه کرد: نخست «معرفت نفس و پاسداشت کرامت انسانی»، دوم «نفی خشونت و تأکید بر صلح و مشارکت»، و سوم «مسئولیت‌پذیری اخلاقی و بازسازی روابط انسانی». این سه محور نه تنها همسو با مبانی عدالت ترمیمی‌اند، بلکه افقی تازه برای اجرای عمیق‌تر آن می‌گشایند.

۱-۲-۲- معرفت نفس راهی به سوی اصلاح روابط اجتماعی

در دستگاه فکری علامه فیضانی، شناخت نفس جایگاه بنیادین دارد و کلید هرگونه تعالی معنوی و اجتماعی به شمار می‌آید. او باور داشت که انسان تا خویشتن خویش را نشناسد و تمایلات نفسانی را مهار نکند، توان دستیابی به کمال و اصلاح روابط اجتماعی را نخواهد داشت. فیضانی در این زمینه تعبیر «غذاهای مرئی و نامرئی نفس» را به‌کار می‌برد (فیضانی، بی‌تا: ۴-۵). مراد از غذاهای مرئی، لذت‌های آشکار مادی است؛ مانند افراط در خوردن و آشامیدن، حرص به مال، تجمل‌پرستی و دلبستگی‌های افراطی به دنیا. در مقابل، غذاهای نامرئی به امیال پنهانی همچون خودپسندی، حسد، شهرت‌طلبی، کینه و تکبر اشاره دارد؛ امیالی که در نگاه نخست محسوس نیستند، اما نفس را به شدت گرفتار می‌سازند.

فیضانی راه رهایی از این امیال را «تزکیه نفس» می‌داند که تنها از رهگذر تقویت قوای روحانی میسر می‌شود. وی این تقویت را در دو گونه عبادت تعریف می‌کند:

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

۱. عبادات با قید و شرط، همان اعمال عبادی و واجبات شرعی مانند نماز، روزه و زکات.

۲. عبادات بدون قید و شرط، همچون ذکر دائم خداوند، حضور قلبی در یاد او و تأمل در آفاق (جهان بیرون) و انفس (جهان درون) (همان: ۷).

از دیدگاه فیضانی، این مسیر نه تنها سلوکی فردی، بلکه بنیان پرورش جامعه‌ای اخلاق‌محور است (راشد، ۱۳۹۴: ۱۲). انسانی که از رهگذر خودشناسی به کرامت حقیقی دست یافته باشد، در عرصه روابط اجتماعی بر اساس انصاف، گذشت و محبت عمل می‌کند و در مواجهه با تعارضات، به جای انتقام و خشونت، راه آشتی و ترمیم روابط را برمی‌گزیند.

فیضانی در نهایت، غایت این مسیر را دستیابی به «انسان الهی» معرفی می‌کند؛ انسانی که نه تنها از گناه دوری می‌جوید، بلکه حتی در صورت بزه‌دیدگی، با الهام از معرفت نفس و آگاهی عرفانی، از خطای بزهکار درمی‌گذرد و در اندیشه اصلاح او برمی‌آید (فیضانی، بی‌تا: ۴). او تصریح می‌کند: «انسان خوب‌تر کسی است که شب و روز بدون وقفه، بدون در نظر گرفتن قوم، زبان، دین یا مذهب و یا دوست و دشمن، به همه انسان‌ها خدمت کند» (همان: ۳). چنین انسانی مصداق عینی یک مصلح اجتماعی است که وجودش خود آرام بخش روابط آسیب دیده و نمونه‌ای از عدالت ترمیمی به شمار می‌رود.

بر این اساس، از نگاه فیضانی کمترین مرتبه رشد روحی آن است که انسان در هیچ شرایطی زیانی به دیگری نرساند (همان). این اصل ظاهراً ساده، اما در حقیقت بسیار بنیادین است و بستر پیدایش همه راهبردهای عدالت‌محور را شکل می‌دهد؛ از صلح و نفی خشونت گرفته تا مشارکت در حل منازعات و بازسازی اعتماد اجتماعی. در نتیجه، «معرفت نفس و کرامت انسانی» نخستین و کلیدی‌ترین گام در عرفان فیضانی برای تحقق عدالت ترمیمی است.

۲-۲-۲- نفی خشونت و صلح محوری

مکتب و ایدئولوژی علامه فیضانی، بر بنیاد آموزه‌های قرآنی و الهام از تعالیم عرفانی، صلح را نه امری گذرا و مقطعی، بلکه رسالتی مداوم و تکلیفی اجتماعی می‌نگرد که باید همواره در حیات فردی و جمعی جاری باشد. از منظر وی، صلح فرآیندی دائمی و تعهدی اخلاقی است که در تمامی عرصه‌های اجتماعی بروز یافته و جامعه دینی را به سوی همزیستی مسالمت‌آمیز، همگرایی و همدلی رهنمون می‌سازد (همان، ۱۹۵).

راه‌حل بنیادین فیضانی برای مقابله با آسیب‌ها و معضلات اجتماعی در تربیت انسان‌هایی نهفته است که سرشار از مهر و محبت، برخوردار از آگاهی و بینش، و متخلّق به فضائل معنوی و اخلاق الهی باشند. او این رسالت را وظیفه انبیا و پیروان راستین آنان می‌داند؛ زیرا تنها چنین انسان‌هایی قادرند جامعه را از کینه و خشونت به سوی تفاهم، محبت و همزیستی سوق دهند (همان، ۱۳).

از این منظر، انسان های پرورش یافته در مکتب فیضانی نه به دنبال دامن زدن به نزاع‌ها و تشدید اختلافات، بلکه در پی ایجاد آشتی، بازسازی روابط انسانی، التیام زخم‌های اجتماعی و برقراری آرامش و اعتماد متقابل در جامعه گام برمی‌دارند. وی صلح میان طرفین نزاع را نه تنها امری ممکن، بلکه ضرورتی قطعی و تکلیفی شرعی تلقی می‌کند. به همین دلیل، بر تشکیل و فعالیت «گروه‌های خیر و حمایتی» برای تحقق صلح تأکید فراوان دارد؛ گروه‌هایی که به تصریح قرآن کریم مأموریت یافته‌اند تا در مسیر استقرار صلح و اصلاح اجتماعی عمل کنند (فیضانی، بی‌تا، ۱-۲).

فیضانی برای تأیید این دیدگاه به آیه‌ی شریفه استناد می‌کند: «كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل‌عمران: ۱۱۰).

این آیه، امت اسلامی را «خیر امت» معرفی کرده و رسالت آنان را در

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

اصلاح جامعه، امر به معروف، نهی از منکر و ایمان به خداوند روشن می‌سازد. آموزه‌های فیضانی نیز بر مبنای همین آیه، ضرورت تشکیل گروه‌های خیر و اصلاح‌گر را برای تحقق صلح و آشتی اجتماعی برجسته می‌کند و صلح را تکلیفی اخلاقی و شرعی می‌داند.

بر اساس این مبنا، گروه های خیر باید با تکیه بر اصول قرآنی، نقش فعال و سازنده‌ای در ایجاد صلح، ترمیم روابط اجتماعی و گسترش فرهنگ مشارکت ایفا کنند. این سازوکار در واقع نخستین رکن تحقق عدالت ترمیمی در اجتماع است؛ عدالتی که نه صرفاً در قالب مجازات، بلکه در بُعد بازسازی روابط انسانی و بازگرداندن آرامش و همبستگی معنا می‌یابد. چنین عدالتی در جوهر خود متضمن مسئولیت پذیری افراد، مشارکت جمعی در اصلاح امور و تأمین آرامش خلق خداوند است و از همین رهگذر، رسالت اجتماعی صلح و سازش را محقق می‌سازد.

۳-۲-۲- مسئولیت‌پذیری اخلاقی و بازسازی روابط انسانی

بر مبنای اندیشه عرفانی علامه فیضانی، کامل‌ترین عمل پس از انجام واجبات الهی آن است که انسان با زبان، مال و جان خود، در حد توان، آرامش بندگان خدا را فراهم آورد؛ به‌ویژه زمانی که این خدمت‌رسانی به شکلی گسترده و اثرگذار بر دیگران صورت گیرد.(فیضانی، بی تا، ۳۳) این رویکرد، مسئولیت‌پذیری اخلاقی را نه صرفاً یک وظیفه فردی، بلکه رسالتی الهی و اجتماعی می‌داند. هر فرد موظف است در برابر آثار رفتارش چه مستقیم و چه غیرمستقیم پاسخ‌گو باشد و در صورت ایجاد رنج یا آسیب، پیش از داوری دیگران، برای جبران و دلجویی اقدام کند. چنین نگرشی، زمینه‌ساز بازسازی روابط انسانی و تحقق صلح پایدار در جامعه است.در همین راستا، علامه فیضانی تصریح می‌کند که «آرامی خلق بعد از شکرگزاری حضرت باری، در محراق توجه مکتب ماست» (فیضانی، بی‌تا، ص ۳۹). این بیان، مسئولیت‌پذیری اخلاقی را در قلب تعالیم عرفانی او قرار می‌دهد و آرامش‌بخشی به دیگران را پس از انجام وظایف الهی، مهم‌ترین رسالت انسان می‌شمارد. چنین نگاهی، بازسازی روابط انسانی را نه صرفاً اقدامی اجتماعی، بلکه وظیفه‌ای الهی معرفی می‌کند که باید همه اقشار، حتی بزهکار و بزه‌دیده، در آن سهیم باشند تا صلح و همزیستی پایدار شکل گیرد. آرامی در نگاه او به کاربرد واژه خلق، محدود به فرد یا قوم خاصی نیست، بلکه شامل هر انسانی است که دچار رنج، ظلم یا بزه‌دیدگی شده باشد. این نگرش، عدالت را از مرزهای حقوقی و قانونی فراتر برده و به یک مسئولیت الهی و انسانی بدل می‌سازد. در همین چارچوب، بزهکار نیز نباید طرد شود، بلکه باید با پشتیبانی مصلحان معنوی، علما و متنفذان محلی، در مسیر اصلاح قرار گیرد و به جهت خطای خود شرمنده و خواهان جبران گردد (راشد، ارکان رسالت، ۱۲). در سوی مقابل، بزه‌دیده نیز باید مورد تکریم قرار گیرد و از مسیر خشم و انتقام به مسیر مشارکت در صلح هدایت شود. بر این اساس، عرفان، نه صرفاً ابزار تهذیب فردی، بلکه راهی برای اصلاح ساختارهای اجتماعی بر پایه اخلاق، معنویت و انسان دوستی است. تحقق عدالت ترمیمی پایدار، جز از رهگذر سرمایه‌های معنوی و عرفانی‌ای چون اندیشه‌های مولانا و علامه فیضانی، ممکن نخواهد بود.

۳- تحلیل راهبردهای مولانا و علامه فیضانی

عرفان اسلامی با تکیه بر آموزه‌هایی چون گذشت، محبت، تزکیه نفس و کرامت انسانی، می‌تواند پشتوانه‌ای معنوی برای تحقق عدالت ترمیمی فراهم آورد. در این میان، اندیشه‌های مولانا جلال‌الدین بلخی و علامه فیضانی به عنوان دو چهره شاخص عرفان اسلامی، از ظرفیت قابل توجهی برای تقویت مبانی نظری و عملی عدالت ترمیمی برخوردارند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از تحلیل محتوای متون عرفانی، در

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

پی تبیین راهبردهای این دو عارف برای تقویت عدالت ترمیمی است.

۳-۱- تحلیل مقایسه ای دیدگاه مولانا و علامه فیضانی

مولانا و علامه فیضانی علی رغم اشتراک در غایت نهایی که همانا تحقق صلح و عدالت از طریق تحول درونی انسان است، در شیوه و تأکیدات راهبردی دارای تفاوت‌های ظریفی هستند. مولانا با محوریت قرار دادن مفاهیم عشق و بخشش، بر جنبه‌های عاطفی و دل انگیز عدالت ترمیمی تأکید می‌ورزد. از منظر وی، عشق نیرویی ترمیم‌گر است که توانایی زدودن کینه‌ها و تبدیل دشمنی به دوستی را دارد. مولانا در مثنوی معنوی با اشاره به داستان بخشش حضرت علی(ع) در برابر دشمن، نشان می‌دهد که بخشایش می‌تواند نه تنها رابطه را ترمیم کند، بلکه موجب دگرگونی وجودی بزهکار گردد. همچنین، مولانا بر نقش حکیمان و رهبران معنوی در ایجاد صلح تأکید می‌کند و با نقل داستان صلح میان اوس و خزرج توسط پیامبر اکرم(ص)، الگویی عینی از عدالت ترمیمی ارائه می‌دهد.

در مقابل، علامه فیضانی با رویکردی نظام مندتر و تربیتی، بر "معرفت نفس" و "مسئولیت‌پذیری اخلاقی" به عنوان پایه‌های عدالت ترمیمی تأکید می‌ورزد. از نگاه وی، شناخت نفس و تزکیه آن از امیال پنهان (غذاهای نامرئی) چون تکبر و حسد، prerequisite هرگونه اصلاح اجتماعی است. فیضانی با استناد به آیات قرآنی، تشکیل "گروه‌های خیر" و نهادهای مردمی را برای تحقق صلح و اصلاح ذات‌البین ضروری می‌داند. وی آرامش بخشی به خلق را پس از ادای واجبات الهی، برترین عمل می‌شمرد و بر مسئولیت فرد در قبال جامعه تأکید می‌کند.

۳-۲- وجوه اشتراک و افتراق

هر دو اندیشمند در موارد زیر مشترک هستند: اولاً، هر دو تحول درونی و تزکیه نفس را prerequisite صلح بیرونی می‌دانند. ثانیاً، هر دو بر نفی خشونت و انتقام تأکید دارند و راه حل را در مدارا و احسان جست و جو می‌کنند. ثالثاً، هر دو به فطرت پاک انسان باور دارند و امکان بازگشت بزهکار به مسیر اصلاح را قائلند.

۳-۳- اما وجوه افتراق آنان عمدتاً در شیوه و ابزار است: مولانا با زبان شعر و حکایت و از مجرای عشق و بخشش، مستقیماً بر دل انسان تأثیر می‌گذارد و بر جنبه‌های عاطفی و فردی تکیه دارد. در مقابل، فیضانی با زبان تعلیم و تربیت و با تأکید بر نهاد سازی اجتماعی، بر جنبه های عملی و جمعی عدالت ترمیمی تمرکز دارد. به بیان دیگر، مولانا از مسیر "قلب" به عدالت می‌رسد و فیضانی از مسیر "عقل" و "تعهد اجتماعی".

۳-۴- نقاط قوت و ضعف

دیدگاه مولانا با نقاط قوتی چون تأثیرگذاری عمیق عاطفی، جهان‌شمولی مفهوم عشق و نگاه فراتر از قانون همراه است. اما ضعف آن در ذهنی بودن و سنجش ناپذیر بودن مفاهیمی مانند عشق و حکمت و نیز کم توجهی به نهاد سازی نهفته است.

دیدگاه فیضانی با نقاط قوتی مانند عینیّت و نظام مند بودن، تلفیق نظر و عمل، و استناد به متون دینی همراه است. اما ضعف آن در امکان صوری شدن نهاد ها و کمتر بودن تأثیرگذاری عاطفی مستقیم نهفته است.

۳-۵- راه حل اساسی: الگوی "صلح سه بعدی"

با تلفیق نقاط قوت هر دو دیدگاه، الگوی جامع "صلح سه‌بعدی" برای تحقق عدالت ترمیمی پیشنهاد می‌شود:

۱. بعد فردی (ترمیم دل) استفاده از راهبردهای مولانا برای تأثیرگذاری عاطفی و ایجاد انگیزه درونی برای بخشش و صلح. این بعد شامل بهره‌گیری از هنر، شعر و داستان برای نفوذ در دل‌ها و آموزش مفاهیمی چون عشق و مدارا است.

۲. بعد ارتباطی (ترمیم رابطه) تلفیق راهبردهای هر دو اندیشمند در فرآیند میانجیگری. استفاده از "مصلحان حکیم" که هم واجد بصیرت

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

عرفانی (مولانا) باشند و هم از مهارت‌های ارتباطی و دانش اخلاقی (فیضانی) برخوردار باشند.

۳. بعد نهادی (ترمیم جامعه) استفاده از راهبردهای فیضانی برای نهادینه کردن عدالت ترمیمی. ایجاد "خانه‌های صلح و آشتی" یا "گروه‌های خیر تخصصی" که به صورت نظام مند به توسعه فرهنگ صلح، پشتیبانی از بزهدیدگان و بزهکاران و نظارت بر اجرای توافقات بپردازند.

عدالت ترمیمی به عنوان الگویی انسانی در پاسخ به جرم، زمانی می‌تواند به کمال خود دست یابد که از پشتوانه های معنوی و اخلاقی عرفان اسلامی بهره گیرد. در این میان، اندیشه های مولانا و علامه فیضانی به عنوان دو رویکرد مکمل، می‌توانند زمینه تحقق عدالتی پایدار را فراهم آورند. تلفیق "شور عاشقانه مولانا" با "تدبیر مصلحانه فیضانی" در قالب الگوی "صلح سه بعدی" می‌تواند هم به ترمیم دل‌ها بینجامد و هم به ایجاد ساختارهای پایدار برای صلح اجتماعی منجر گردد. این پیوند نه تنها در عرصه نظری، بلکه در میدان عمل نیز می‌تواند به کاهش خشونت و استقرار صلح پایدار در جامعه کمک کند

نتیجه گیری:

این پژوهش با هدف واکاوی پیوند میان عرفان اسلامی و عدالت ترمیمی، و با اتکا به مبانی نظری و منابع دینی، ظرفیت‌های معنوی عرفان را در تقویت و تعمیق رویکرد ترمیمی مورد بررسی قرار داد. یافته‌ها نشان می‌دهد که عرفان اسلامی، با محوریت تزکیه نفس، گذشت و مدارا، می‌تواند عدالت ترمیمی را فراتر از چارچوب قوانین رسمی هدایت کند و به عمق روابط انسانی و روح آدمی راه یابد.

مهم‌ترین نتایج این پژوهش را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

۱. اشتراک در غایت نهایی اگرچه عرفان و عدالت ترمیمی از نظر روش و ظاهر متفاوت‌اند، هر دو در هدف نهایی «بازسازی و التیام» مشترکند؛ عدالت ترمیمی بر ترمیم روابط اجتماعی آسیب‌دیده تمرکز دارد، در حالی که عرفان به ترمیم رابطه انسان با خود، خدا و جهان می پردازد.

۲. تقدم تحول درونی بر اصلاح بیرونی: بر اساس آموزه‌های عرفانی، به‌ویژه دیدگاه علامه فیضانی، صلح اجتماعی پایدار بدون صلح درونی و تهذیب نفس ممکن نیست. بنابراین عدالت ترمیمی بدون توجه به ابعاد معنوی و اخلاقی افراد، از اثربخشی و دوام کافی برخوردار نخواهد بود.

۳. ارائه راهبردهای عملی: متفکرانی مانند مولانا و علامه فیضانی، ابزارهایی عملی برای فرآیند ترمیمی ارائه کرده‌اند؛ از جمله «عشق به‌مثابه نیروی ترمیم‌گر»، «بخشایش آگاهانه»، «میانجیگری حکیمانه» و «مسئولیت‌پذیری اخلاقی»، که قابلیت به‌کارگیری مستقیم در برنامه‌های عدالت ترمیمی را دارند.

۴. تبیین مبانی اسلامی عدالت ترمیمی: آیات قرآنی، مانند آیه اصلاح ذات‌البین، و سیره عملی ائمه، به‌ویژه عفو و مدارا امام علی (ع)، مبانی محکمی برای مشروعیت و حتی تقدم روش‌های ترمیمی بر شیوه‌های قضایی سخت‌گیرانه فراهم می‌آورند.

محدودیت‌های پژوهش عمدتاً به ماهیت نظری آن بازمی‌گردد؛ فقدان پیاده‌سازی عملی در محیط‌های واقعی یا بسترهای اجتماعی مشخص، امکان سنجش اثربخشی تجربی را محدود می‌سازد. همچنین، تفاسیر متفاوت از متون عرفانی و احتمال برداشت نادرست از مفهوم «گذشت» به جای «عدالت»، از دیگر محدودیت‌های احتمالی است.

اهمیت و کاربرد پژوهش در گشودن افقی نوین در مطالعات میان‌رشته‌ای حقوق و عرفان نهفته است. نتایج پژوهش می‌تواند به نظام‌های قضایی، به‌ویژه در جوامع اسلامی، نشان دهد که بهره‌گیری از سرمایه‌های معنوی و فرهنگی، اثربخشی و مقبولیت عدالت ترمیمی را ارتقا می‌دهد. مشاوران، میانجیگران و فعالان عدالت ترمیمی می‌توانند با استفاده از این آموزه‌ها،

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

فضایی مبتنی بر اعتماد، درک متقابل و تحول درونی در میان طرفین اختلاف ایجاد کنند.

پیشنهادها برای تحقیقات آینده: شامل موارد زیر است:

طراحی و اجرای یک مدل عملیاتی «عدالت ترمیمی عرفانی» در محیط‌های کنترل‌شده مانند زندان، کانون اصلاح و تربیت یا محله‌ها و بررسی نتایج آن.

انجام مطالعات تطبیقی با دیگر الگوهای عدالت ترمیمی مبتنی بر معنویت‌های شرقی و غربی.

شناسایی و تحلیل چالش‌های احتمالی اجرای این الگو، از جمله مقاومت نهادهای قضایی سنتی یا سوءبرداشت‌های مفاهیم معنوی مانند گذشت و مدارا.

در مجموع، تلفیق عرفان اسلامی و عدالت ترمیمی، نه تنها امکان‌پذیر، بلکه ضروری است. این پیوند می‌تواند الگویی انسان‌محور، عمیق و پایدار از عدالت ایجاد کند که همزمان به ترمیم زخم‌های آشکار روابط اجتماعی و زخم‌های پنهان روح و روان افراد و جامعه بپردازد.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

منابع

قرآن کریم

الف: کتاب‌ها

۱. امدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی. ،غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: محمدعلی انصاری، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۵.

۲. ابوسعید ابوالخیر، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر. ویراستار: محمدرضا شفیع کدکنی، تهران: آگاه، آگه سپهر خرد، ۱۳۸۲.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل. ،صحیح بخاری، مترجم: عبدالعلی نور احراری، مشهد: دار شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۹۱.

۴. دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامه دهخدا،تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.

۵. فیضانی، محمد عطاوالله. الفبای اسرار قرآن*. بی‌تا، بی‌جا.

۶. فیضانی، محمد عطاوالله، خودشناسی و خداشناسی*. بی‌تا، بی‌جا.

۷. حافظ شیرازی، شمس‌الدین. دیوان حافظ، به کوشش محمد قزوینی، تهران: آزار بیکران، ۱۳۹۶.

۸. سعدی، مصلح بن عبدالله. ،گلستان سعدی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵.

۹. سعدی، مصلح بن عبدالله. ،بوستان سعدی، ویراستار: محمدعلی فروغی، تهران: اشراقی، نوبت چاپ ۴، ۱۳۷۱.

۱۰. فردوسی، ابوالقاسم. ،شاهنامه، به تصحیح جلال‌الدین خالقی مطلق، تهران: فرهنگستان ادب و زبان فارسی، ۱۳۹۰.

۱۱. شریف‌الرضی، محمدحسین. ،نهج‌البلاغه حضرت علی (کرم‌الله وجهه، ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۶.

۱۲. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. ،مثنوی معنوی، تهران: ناشر گویا، نوبت چاپ ۱، ۱۳۹۶.

۱۳. معین، محمد. ،فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.

۱۴. راشد، عبدالباری. ،بصیرت‌های اسلامی (مجموعه مقالات)، کابل، افغانستان: بنیاد علمی فرهنگی مولانا راشد، چاپ سوم، ۱۳۹۴.

۱۵. رایجیان، مهرداد. ،بزه‌دیده در فرآیند کیفری، تهران: انتشارات خط سوم، ۱۳۸۱.

۱۶. گسن، ریموند. ،جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه: دکتر مهدی کی‌نیا، تهران: مهدی کی‌نیا، چاپ ۱۱، ۱۳۷۰.

۱۷. لینگز، مارتین. ،تصوف چیست، مترجم: امان‌الله ترجمان، تهران: پر شکوه، چاپ ۱، ۱۳۸۶.

۱۸. مایز، مایکل؛ مارشال، تونی؛ رایت، مارتین. ،عدالت ترمیمی (مجموعه مقالات)، ترجمه: امیر سماواتی پیروز، تهران: نشر خلیلیان، ۱۳۸۴.

۱۹. ولد، جرج؛ برنارد، توماس؛ جفری، استیس. ،جرم‌شناسی نظری، ترجمه: علی شجاعی، تهران: سمت، ۱۳۸۸.

۲۰. همتی، همایون. ،کلیات عرفان اسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۲۴.

۲۱. عباسی، مصطفی. ،افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری، تهران: انتشارات دانشور، چاپ ۱، ۱۳۸۲.

ب: مقالات و اسناد

۱. اصول پایه عدالت ترمیمی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قطعنامه شماره A/RES/۵۶/۲۶۱، نیویورک، ۲۰۰۲.

۲. رحیمی‌نژاد، اسماعیل. «مبانی نظری عدالت ترمیمی». فصلنامه تخصصی علامه، سال دهم، شماره ۲۹، ۱۳۸۹.

۳. ساریخانی، عادل و خافانی اصفهانی، مهدی. «نقد عدالت کیفری ترمیمی در گفتمان جرم‌شناسی غربی از منظر سیاست جنایی قرآن کریم». فصلنامه سیاست جنایی، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۹۱.

۴. نوربخش، سید محمدامین. «جرم‌شناسی عدالت ترمیمی». در: مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم اسلامی و انسانی، آذر ۱۳۹۵.